

## "شبحی در گشت و گذار"

نهم نوامبر 1989 شب هنگام، موانع مرزی بر روی میلیونها محبوس پشت «دیوارهای آهنین»، میلیونها مشتاق آزادی و «دنیای آزاد» گشوده شد. موج مشتاقان امیدوار، گریزان از سرکوب و ستم و خفقان سیستم توتالیتیر، سیل آسا، راه «دنیای آزاد» و «سیستم رفاه» را در پیش گرفتند. نهم نوامبر 89، دیوار برلین بر روی شهروندان «آلمان شرقی» گشوده شد.

از بعداز 8 مه 1945 و بدنبال تقسیم آلمان به دو کشور آلمان شرقی و غربی توسط نیروهای فاتح در جنگ جهانی دوم، دو بلوک متمایز از هم، دو بلوک با ارزشهای متفاوت نه تنها در آلمان بلکه در سطح جهان و بویژه در اروپا، شکل گرفت. از یکسو بلوک شرق گردآمده حول شوروی و از سوی دیگر بلوک غرب به سرکردگی آمریکا.

دو بلوک مذکور از فرادای پایان جنگ جهانی دوم رقابت گسترده ای را رودر روی هم آغاز کردند. رقابتی در کل زمینه های سیاسی، اقدصادی، اجتماعی، فرهنگی و... رقابتی که زندگی روزمره همه شهروندان دویلوک و دیگر آحاد بشری در اقصا نقاط جهان را مستقیماً تحت تأثیر خود قرار داد.

سیستم اقتصاد برنامه ریزی شده در بلوک بورژوایی شرق در آغاز و تا اواخر دهه 60 میلادی، در مقابل سیستم اقتصاد کلاسیک بورژوازی غرب موفقتر مینمود. نرخ رشد اقتصادی بالا، مهار تورم، ایجاد اشتغال و... در مدت کوتاهی بلوک شرق و البته در وهله نخست شوروی را به یک ابر قدرت تبدیل ساخت. سیستم اقتصادی مذکور ارزشهای فرهنگی- اجتماعی خاص خود را به همراه آورد و آنها را بر زندگی شهروندان بلوک شرق تحمیل نمود. از ویژگیهای این ارزشها محدودیت آزادیهای فردی، اعمال کنترل شدید بر زندگی خصوصی افراد، پائین نگه داشتن سطح زندگی و توقعات مردم و از همه مهمتر اعمال سانسور، خفقان و فشار سیاسی در پوشش آنچه به آن انضباط آهنی گفته میشد بر تمام وجوه زندگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم بود.

انبوه عظیم ثروت تولید شده توسط نیروی کار ارزان طبقه کارگر در بلوک شرق بجای صرف در ایجاد رفاه و زندگی بهتر برای توده های مردم، در میدان رقابتهای فضایی و تسلیحاتی با غرب مصرف شده و خرج تولید موشکهای بالستیک و بمبهای اتمی و نیتروژنی گردید. این پروسه مدت 50 سال بطول انجامید.

از دهه 70 به بعد فشار کمر شکن این رقابت تحمیلی برنامهریزی شده غرب بر اقتصاد به بن بست رسیده شرق بتدریج هویدا شد. غرب و در واقع آمریکا که بخوبی نشانه های تأثیر سیاست رقابتی خود را بر بلوک رقیب دریافته بود، بر شدت و تنوع آن افزود و با مطرح کردن پروژه های جدید و کشاندن رقیب بدنبال خود، اقتصاد بشدت بیمار شوروی را از رمق انداخت. فرمهای سیاسی اعلام شده از سوی "گورباچف" در سالهای آخر دهه 80 در قالب آنچه که به آن "پروسترویکا" گفته میشد، در واقع اعلام ورشکستگی سیاسی و اقتصادی و بیانیه تسلیم و عقب نشینی ابرومندانه شوروی بود. این در عین حال شمارش معکوس سقوط و اضمحلال اقتصاد دولتی بورژوایی و سیستم سیاسی ناظر بر آن را نیز به همراه داشت که اولین نمود آن همین گشایش دیوار برلین بود.

فشار سنگین تحمل هزینه های اقتصادی و سیاسی این رقابتهای در هر دو طرف بردوش کارگران و توده های مردم محروم قرار داشت. آنچه که تفاوت داشت این بود که آمریکا از یکسو از توان اقتصادی بمراتب بیشتری برخوردار بود و از سوی دیگر اندک تعهدی نیز در تامین حداقل نیازهای زندگی شهروندان محروم در خود احساس نمیکرد.

سالها زندگی در محرومیت و فضای بسته و بشدت کنترل شده، سالها استثمار و تحقیر و از سوی دیگر عدم دسترسی همگانی به منابع اطلاعاتی و خبررسانی، در اذهان عمومی، از غرب بهشتی موعود ساخته بود. با فرو ریختن دیوار برلین طولی نکشید که حساب این توهم ترکید و معلوم گشت که «در غرب هم خبری نیست».

جهان غرب با بکار گیری امپراطوری رسانه ای و با بهره بردن از اهرمهای سیاسیش، اضمحلال بورژوازی رقیب و فروریختن نماد سمبولیک آن یعنی دیوار برلین را بعنوان سقوط "کمونیسم" قلمداد

کرد، و بادمیدن در بوق و کرنای تبلیغاتی‌اش آنرا جشن گرفت. چپ "پروروس" که هرروز شاهد فروپاشی یکی از کشورهای "سوسیالیستی برادر" بود مستأصل و درمانده شده بود. بسیاری از احزاب و سازمانهای متعلق به این طیف از هم پاشید و شمار زیادی از فعالینشان به منتهی‌الیه بخش راست جامعه خزیدند. چپ خورده بورژوا نیز که بنا به خصلت خود تاب تحمل چنین تحولاتی را ندارد، بفکر تغییر رنگ و پارو زدن در جهت موافق باد برآمد. بسیاری با عجله دکانشان را تخته کردند و برخی نیز با شتاب تابلوهایشان را عوض نمودند.

جنبش کارگری در سطح جهانی نیز از اثرات این تغییر و تحولات در امان نماند. بورژوازی جهانی سرمست از این پیروزی، تنها به تبلیغات هیستریک در این زمینه اکتفا نکرد. بلکه تعرض برنامه ریزی شده وسیعی را به سطح معیشت، رفاه و دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و توده‌های محروم مردم آغاز نمود. بیکارسازیهای وسیع، افزایش شدت کار، کاهش سوبسیدها و یارانه‌های دولتی، قطع و یا کاهش خدمات درمانی و اجتماعی، تورم افسار گسیخته و به طبع آن کاهش قدرت خرید اقشار کم درآمد جامعه، ناامنی شغلی و... و همزمان با همه اینها تعرض سیاسی گسترده علیه جنبش کارگری و علیه سوسیالیسم فضای بسیار سنگینی را بر این جنبش تحمیل کرد.

با این وجود، زندگی و مبارزه، همزمان ادامه یافت. طبقه کارگر گریزی از مبارزه هرروزه برای دستیابی به زندگی بهتری ندارد. طی این مدت جنبش کارگری بتدریج خود را باز یافته و بیشتر و بیشتر قدرت خود را بنمایش میگذارد. در کنار آن، جنبش سوسیالیستی و رادیکالیسم عدالتخواه نیز هرروز بر صف میلیونی خود میآزاید. امروز با گذشت 15 سال از گشودن دیوار برلین و 156 سال از نوشتن "مانیفست کمونیست" دوباره میتوان گفت: «شبحی در گشت و گذار است شبح کمونیسم».

فاروق نقشی  
نوامبر 2004